

حیات سیاسی و اجتماعی ام‌المقتدر

عباس احمدوند*

زهرا امیری**

چکیده

به‌منظور بررسی نقش سیاسی و اجتماعی زنان در عصر دوم عباسی (۳۳۴ - ۲۳۲ ق)، به‌ویژه عصر خلیفه مقتدر بالله (۳۲۰ - ۲۹۵ ق) و نیز نقش زنان در سقوط خلافت وی، مطالعه زندگی ام‌المقتدر اهمیت به‌سزایی خواهد داشت. از این‌رو مقاله برآن است تا ضمن بازنمایی زندگی ام‌المقتدر، تا حدودی اوضاع سیاسی دوران خلیفه مقتدر بالله مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق، پاسخ به برخی سؤالات اهمیت بیشتری خواهد داشت؛ از جمله: چگونه ام‌المقتدر توانست به مقام مادر خلیفگی دست یابد؟ چگونه وی در مسائل سیاسی خلافت مقتدر بالله ایفای نقش می‌کرد؟ چه عاملی سبب دخالت وی در امر قضاوت می‌شد؟ ثروت وی چگونه تأمین و در چه راهی صرف می‌شد؟

روش تحقیق در این مقاله، روش تاریخی با رویکردی اجتماعی، مبتنی بر بهره‌گیری از اطلاعات منابع، مقایسه آنها با یکدیگر و تحلیل متون می‌باشد. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که نحوه دخالت ام‌المقتدر، به صورت‌های مختلف بوده به‌ویژه آنکه مقاصد شخصی و سیاسی در آن نقش تعیین‌کننده داشته است.

واژگان کلیدی

دوره دوم عباسی، زن در عهد عباسی، مقتدر بالله، ام‌المقتدر.

a-ahmadvand@sbu.ac.ir

zamiri37@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۱۲

*. استادیار دانشگاه شهید بهشتی.

**. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان.

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱

مقدمه

تاریخ خلافت عباسی شاهد معدود زنانی است که از جایگاه سیاسی قدرتمند و حکومتی برخوردار بوده است. حکومت عباسی، در طول تاریخ چندین صدساله خود، جامعه‌ای مردسالار بود و در روابط سیاسی - اجتماعی، سلطه مردان امری عادی و طبیعی تلقی می‌شد و زنان غالباً از صحنه رسمی سیاست، غایب بوده‌اند. از این رو سلطه و اقتدار زنان، به ضعف و اراده خلفا و میزان احساسات و عواطف آنان بستگی داشته است. بدین ترتیب، پس از آگاهی مختصری از حضور و نقش زنان در خلافت عباسی، حیات سیاسی و اجتماعی ام‌المقتدر مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

نفوذ زن در دوره عباسی از زمان ولایتعهدی مهدی (۱۶۹ - ۱۵۸ ق) سومین خلیفه عباسی، یعنی زمانی که با خیزران ازدواج کرد، شدت یافت.^۱ این زن، در قصر خلیفه سلطه تام داشت و هر که را می‌خواست از ندما و حاجبان به خود نزدیک و یا دور می‌ساخت.^۲ نفوذ زن در زمان خلافت هادی (۱۷۰ - ۱۶۹ ق) بیشتر شد و کار تا جایی پیش رفت که زمام امور خلافت به دست زنان افتاد.^۳ از آنجا که خیزران نقش زیادی در روی کار آمدن هارون الرشید داشت، ناگزیر حکومتش ادامه یافت. در دوران طولانی بین خلافت مأمون و معتضد، دخالت زنان در امور خلافت همچنان ادامه داشت. آنان در حکم واسطه یا شفیع، کسی را نزدیک و یا دور می‌ساختند و یا به کسی اهتمام و اهمیت می‌دادند.

قُبَیحه همسر متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ ق) و ام‌معتز، نقش مهمی در عزل و برکناری خلیفه مستعین (۲۵۲ - ۲۴۸ ق)، برعهده داشت تا فضا را برای فرزندش ابن‌معتز فراهم سازد.^۴ قُبَیحه به داشتن ثروت زیاد معروف بود، تا جایی که ابن‌اثیر اشاره می‌کند: «در نزد او یک میلیون و هشتصد هزار دینار یافتند».^۵ در زمان تجاوز ترک‌ها - به سبب تأخیر در پرداخت حقوقشان - قُبَیحه حاضر شد به پسرش فقط پنج هزار دینار کمک کند و طولی نکشید که قربانی این بخلش شد.^۶

با آغاز قرن چهارم، زنان به قدرت و سلطه بیشتری دست یافتند. این نکته زمانی روشن می‌شود که آنان حقوق خود را با جرات و قدرت بیشتری مطالبه می‌کردند.^۷ وقتی مقتدر در سال ۲۹۵ ق، به خلافت

۱. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۵.

۲. تنوخی، الفرغ بعد الشدة، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳. ابن‌اثیر، الکامل، ص ۷۹.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۹۹.

۵. همان.

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۹، ص ۳۸۹.

۷. متر، الحضارة الإسلامية، ج ۲، ص ۱۴۱.

رسید، او کم سن‌وسال بود یعنی، سیزده سال و یک ماه و دوازده روز داشت؛^۱ و با راه و رسم حکومت آشنایی نداشت، از این رو زنان، وزرا و امیران امور خلافت را به دست گرفتند.^۲ از همین جا بود که زنان فرصت دخالت بیشتری یافتند؛ تا جایی که خلیفه تحت تأثیر آنان بود و حتی در انجام امور، طبق خواسته آنان عمل می‌کرد. در میان این زنان مشهور، نام ام‌المقتدر، از لحاظ شأن و مقام گاه هم‌ردیف خلفای عباسی و حتی بیشتر از برخی از آنان می‌درخشد. در بسیاری از حوادث تاریخ عباسی مقارن حکومت مقتدر، ردپایی از اعمال نظر و دخالت مستقیم و غیرمستقیم ام‌المقتدر، مشاهده می‌شود. این نوشتار سعی دارد به شناسایی جنبه‌های حیات این زن بزرگ بپردازد و یک زندگی‌نامه جامع و مجمل از وی ارائه دهد.

ام‌المقتدر

شیوه زندگی و اقدامات ام‌المقتدر پر از حادثه است، تا جایی که هر آنچه درباره او نوشته شده با آنچه در حق بعضی از خلفا گفته می‌شود، یکسان و چه بسا بیشتر می‌باشد. نامش ناعم،^۳ در ابتدای کارش خدمتکار ام‌قاسم، دختر محمد بن عبدالله بن طاهر بود.^۴ معتضد خلیفه عباسی (۲۸۹ – ۲۷۹ ق) او را از ام‌قاسم خرید و به ازدواج خود درآورد.^۵ در ۲۲ رمضان سال ۲۸۲ ق، برای خلیفه پسری به دنیا آورد که نام او را جعفر گذاشتند. از این زمان به بعد، معتضد او را ام‌المقتدر نامید و لقب ام‌ولد^۶ یافت.^۷ قبل از این وی عنوان قهرمانگی^۸ دربار را داشت. ام‌المقتدر، نسبت به زنان دیگر معتضد برتر بود و شاید نام جدید او یعنی سیده از همین برتری گرفته شده باشد.

اصل و نسب ام‌المقتدر

در خصوص اصل و نسب و پدر و مادر ام‌المقتدر اطلاعاتی در دسترس نیست. شواهدی وجود دارد که بر رومی بودن او دلالت می‌کند؛ مثلاً برادر او، غریب‌الخال نامیده می‌شد به عنوان خال رومی مقتدر

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۲۸.

2. El Chikh, "The Abbasid Harems", *Journal of Middle East Womens Studies*, P. 541-543.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۰، ص ۴۲.

۴. همان؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۵۹.

۵. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۸.

۶. کنیزی که از مالک خود صاحب فرزند می‌شد، لقب «ام‌ولد» می‌گرفت، از این رو، مالک نمی‌توانست کنیز ام‌ولد را به رهن دهد و یا بفروشد و یا ببخشد. (ابن قدامه، المغنی، ج ۷، ص ۱۳۱؛ شیرازی، المهدب، ج ۲، ص ۶۶؛ ناظم‌الاطباء، فرهنگ نفیسی، ج ۱، ص ۳۸۱)

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۲۸؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۱۱.

۸. عنوانی که به زنان دربار داده می‌شد و بسته به توانایی افراد، وظایف مختلفی به آنان محول می‌شد.

آمده است که دارای نفوذ زیادی بود و با قدرت و ابهت خاصی حرف می‌زد.^۱ مورخان دیگر نیز او را زنی رومی‌الاصل، خوش‌اندام، با اوصاف و ظاهری نیکو توصیف کرده‌اند.^۲ در توصیف اصل و نسب مقتدر، برخی مورخان می‌گویند: مادر او ام‌ولد رومی بود که زمام امور و فرماندهی آن را با دستانی قوی و نیرومند به‌دست گرفته بود.^۳ در روایتی، ام‌المقتدر به‌عنوان زنی سیاه‌پوست و غیر رومی توصیف شده است.^۴ کسانی که در مجازات او توسط قاهر حاضر بودند او را چنین توصیف کرده‌اند: «عجوزه‌ای باریک‌اندام، رنگش سبزه، متمایل به سفید و زرد بود».^۵ ذهبی می‌نویسد: «مادر مقتدر، رومی بود و نیز گفته‌شده ترک بوده است».^۶ با توجه به اشاره بیشتر منابع در رومی بودن ام‌المقتدر، به احتمال قوی او رومی بوده است.

یکی از حوادث مهم زندگی ام‌المقتدر، بعد از ازدواج با معتضد، به خلافت رسیدن پسرش ابوالفضل جعفر مقتدر (۲۹۵ ق) بود. وی در عهد خلافت پسرش، عنوان ام‌المقتدر یا بانو یافت.^۷ او برای خود دیوان مخصوصی داشت که توسط کاتب یا دبیری اداره می‌شد و کارش در حد یک وزیر بود. احمد بن عباس ابی‌الحسن، اولین کاتبی بود که مسئولیت دیوان او را بر عهده گرفت. او پسر وزیر خلیفه مقتدر بالله بود.^۸ علاوه بر کاتب، ام‌المقتدر برای خود قهرمانه مخصوص قرار داد که حسابدار و مسئول دخل و خرج املاک و وسیعش بود^۹ و با او در روند کارها همکاری می‌کرد و نامه‌ها را از خلیفه و ام‌المقتدر به وزرا و از وزرا به آنها می‌رساند.^{۱۰}

دخالت ام‌المقتدر در سیاست

ام‌المقتدر بعد از پسرش مقتدر به‌عنوان دومین شخصیت سیاسی، در امور خلافت نظارت و دخالت مستقیم داشت. وقتی جعفر مقتدر،^{۱۱} کم‌سن‌وسال به خلافت رسید دخالت مادرش از همان آغاز

۱. تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۳، ص ۱۹۴؛ زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۸؛ متز، الحضارة الإسلامية، ج ۱، ص ۲۷۲.
۲. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۳۲۶؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۹؛ ابن عمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۳.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۲۸.

۴. خُصری قیروانی، ذیل زهر الآداب، ج ۴، ص ۲۰۴.

۵. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۲؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۶.

۶. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۲، ص ۲۰.

۷. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

۸. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۲۸.

۹. ابن شاکر، فوات الوفيات، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱۰. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۳، ص ۴۸۲.

۱۱. همان، ص ۴۴۶.

خلافت آشکار شد. ام‌المقتدر، به‌عنوان مهم‌ترین شخص در دربار شناخته شد و مقتدر احترام زیادی برای او قائل بود؛ تا آنجا که با هیچ خواسته او مخالفت نمی‌کرد و در امور خلافت به رأی و تدبیر او عمل می‌کرد. بدان سبب «اختلاط زیادی به‌دلیل کم سن‌وسال بودنش، چیرگی مادر و زنانش به‌وجود آمد».^۱ «سوء‌تدبیر او به سوء عاقبت منجر گردید؛ چراکه راهی غیر مناسب و ناصحیح را به فرزند کوچکش نشان می‌داد و بر امور خلافت مستولی و چیره گشت».^۲

وی در درگیری‌های سیاسی میان درباریان نقش مهمی را ایفا می‌کرد. برای مثال، علی بن فرات (وزیر مقتدر) می‌خواست نصر حاجب را کنار بزند، پس برای عزل و برکناری او نقشه کشید. به این ترتیب، خلیفه مقتدر را به طمع دارایی و درآمد او تحریک کرد،^۳ و خلیفه را راضی کرد تا نصر حاجب را به او واگذار کند. وقتی نصر از این موضوع باخبر شد به ام‌المقتدر پناه برد و از او کمک خواست. ام‌المقتدر با پسرش صحبت کرد و گفت: ابن فرات، مونس - فرمانده سپاه - را از تو دور ساخت درحالی که شمشیر و محافظ تو بود، اکنون می‌خواهد نصر حاجب را از تو دور سازد تا تو را به کیفر رفتاری که با او کرده‌ای برساند،^۴ تا اینکه ام‌المقتدر به او پیغام داد از مخفیگاهش بیرون بیاید و مطمئن باشد خطری او را تهدید نمی‌کند.^۵ نصر بازگشت و ابن فرات جرأت نکرد او را توقیف و یا با او برخوردی کند.^۶ به این شکل، ام‌المقتدر موفق شد تعادل قدرت را در میان درباریان خلیفه ایجاد کند و از طرف دیگر مانع قدرت‌یافتن هرچه بیشتر وزیر ابن فرات شود که قدرت زیادی یافته بود.

در سال ۳۱۵ ق، وقتی بغداد مورد تهدید قرامطه بود و سپاه خلیفه پراکنده شده بود از یک طرف مقتدر به‌شدت تحت فشار مالی بود^۷ و از طرف دیگر در بیت‌المال چیزی یافت نمی‌شد.^۸ وزیر علی بن عیسی با خلیفه صحبت کرد، درحالی که می‌گفت: ای امیرالمؤمنین با ام‌المقتدر صحبت کن که او زنی دین‌دار و فاضل است، اگر نزد او مال و ثروتی باشد آن را در جهت مشکلی که برایش یا برای

۱. ابن طباطبا، الفخري، ص ۲۵۶.

۲. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۳، ص ۴۶۶.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۴۳؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۷۹.

۵. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ج ۳، ص ۴۶۶.

۶. همان؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۷۹.

۷. مقتدر وارث ثروت به جای مانده از پادشاهان ایرانی و خلفا پیش از خود بود. اما اسراف و بخشش‌های او به اطرافیان و زنان دربار و حرمسرا، او را به حالت خواری انداخت، به‌طوری که در حمله قرامطه به بغداد، دست به دامن مادرش می‌شود.

۸. همان، ص ۲۵۵.

خلافت پیش آید، صرف و هزینه می‌کند.^۱ وقتی خلیفه در این مورد با مادرش صحبت کرد، او پانصد هزار دینار از ثروتش را در بیت‌المال خاصه، به بیت‌المال عمومی بخشید؛ و به این شکل در خاموش کردن فتنه قرامطه به پسرش کمک کرد^۲ و نیز در بر طرف کردن خطر بزرگی که دامن‌گیر پایتخت شده بود، سهم بزرگی داشت.

علی بن عیسی در وزارت دومش (۳۱۵-۳۱۶ ق)، توسط نصر حاجب به نامه‌نگاری با قرامطه و تأثیر از سخنان حلاج متهم شد،^۳ این جرم بسیار سنگینی بود؛ زیرا به دشمنان خلیفه کمک کرده بود. پس، خلیفه تصمیم گرفت او را در باب العامه - یکی از دروازه‌های شهر بغداد - در حضور فقیهان، قاضیان و دفترداران شلاق بزند؛^۴ و به روایتی، می‌خواست سر او را با شمشیر از تن جدا سازد.^۵ اما ام‌المقتدر در دروغ بودن این ادعا و تهمت بر وزیر قسم خورد، و فرزندش را از انجام این کار منصرف کرد.^۶

حوادث تاریخی ثابت کرده‌اند تا حدودی سرچشمه مشکلات و درگیری‌های عصر مقتدر، مادرش ام‌المقتدر بوده است و افراد برجسته و صاحب‌نفوذ، پیامد تلخ آن را چشیده بودند. در اواخر سال ۳۱۵ ق، به مونس مظفر خبر دادند، ام‌المقتدر قصد کشتن تو را دارد و منتظر ورود تو به دارالخلافه است و کسی را مأمور کشتنت کرده است.^۷ مونس از ترس ام‌المقتدر، از خلیفه خواست تا او را به مناطق مرزی بفرستد. با این وجود، ام‌المقتدر از خون‌خواهی فرمانده مونس آرام نشد مگر زمانی که مقتدر نامه را با خط خود برای او فرستاد و در آن از مادرش عذرخواهی کرد و بر دروغ بودن خبرهایی که در مورد مونس برای او گفته بودند، قسم خورد تا دست از مونس برداشت.^۸ شاید، ام‌المقتدر به عمد این کار را کرد تا از نفوذ کسی که قدرتش بیش از حد زیاد شده بود، آزاد شود و در نتیجه کسی را که از نظر موقعیت و منزلت قوی‌ترین شخص شده بود برکنار کند. از همین رو، می‌بینیم ام‌المقتدر در هر کار کوچک و بزرگی دخالت می‌کرد. پس، جای تعجب ندارد مردان حکومت با مونس در جانشینی ابی‌العباس محمد بن مقتدر مخالفت کنند. وقتی این فرمانده به خلافت رساندن ابی‌العباس را بعد از کشته‌شدن مقتدر در سال ۳۲۰ ق، پیشنهاد کرد؛ براساس آن، این اقدام از سنگینی مصیبت مرگ

۱. همان.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۱۱۶ - ۱۱۵.

۳. همان، ص ۲۵۷.

۴. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۶۲ - ۲۶۰.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۶. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۶۲.

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۱۱۵؛ کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۸.

۸. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۶۹.

پسرش کم می‌کرد. مونس گفت: «اگر ابوالعباس بن مقتدر را به خلافت منصوب کنیم ... تحمل قتل مقتدر برای ام‌المقتدر راحت‌تر می‌شود.»^۱ پس، ابویعقوب بن اسماعیل نوبختی به او اعتراض کرد و گفت: «از کسی که مادر، خاله و خدمه‌اش اختیاردار خلافتش بودند تازه به راحتی رسیده‌ایم، می‌خواهید به حالت اول بازگردیم.»^۲ طولی نکشید تا اینکه مونس نظرش را تغییر داد و ابوجعفر محمد بن معتضد را پیشنهاد کرد.^۳

شکی نیست پافشاری و اصرار نوبختی بر عدم اطاعتش از پسرکی که مطیع مادرش بود چیزی جز آگاهی به نتایج تلخ دخالت‌های ام‌المقتدر و دیگر خدمه‌های دربار در امور خلافت نبوده است، و اینکه بسیاری از دخالت‌ها و اقدامات ام‌المقتدر از روی هیچ دلیل و مدرک عقلی و منطقی نبود. ظاهراً، بیشتر کارمندان ترجیح می‌دادند با ام‌المقتدر یا تحت نظر او امور خلافت را بر عهده بگیرند. وقتی به محمد بن عبدالحمید - کاتب ام‌المقتدر - وزارت را پیشنهاد کردند، نپذیرفت و ترجیح داد در خدمت ام‌المقتدر باقی بماند.^۴ یا خصیبی - کاتب ام‌المقتدر^۵ - بعد از اینکه با تلاش ام‌المقتدر و قهرمانه ثمال^۶ به وزارت رسید، به دلیل بی‌کفایتی و ناتوانی در انجام امور وزارت، آرزو می‌کرد در خدمت ام‌المقتدر باقی مانده بود و امر وزارت را نمی‌پذیرفت.^۷ شاید، پافشاری این افراد در خدمت به ام‌المقتدر، به این دلیل بود که او مقام و منصب آنان را برای مدت زمان طولانی حفظ و ضمانت می‌کرد و آنان نیز از این طریق می‌توانستند منابع مالی خود را تحکیم سازند و این‌چنین بود که ام‌المقتدر در عرصه سیاسی با قدرت و نفوذ زیادی ظاهر شد و زمام امور را با همکاری قهرمانه‌ها و زنان به‌دست گرفته بود. از این رو، وزرا با او در رفت‌وآمد بودند، و در رفع خواسته‌ها و نیازهای او تمام سعی خود را می‌کردند؛ و در هیچ کاری از او نافرمانی نمی‌کردند.^۸ حتی وزیر علی بن عیسی از اظهار محبت و همفکری با او در وزارت اولیه‌اش (۳۰۴ - ۳۰۱ ق) درنگ نمی‌کرد. در نامه‌ای به او می‌نویسد: «به نام خداوند بخشنده مهربان، خداوند عمر ام‌المقتدر را طولانی کند و عزت و محبوبیت و ... او را مدام و مستمر گرداند و نعمتش را بر او فراوان گرداند، و در بخشش و احسان به او افزون

۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. مسکویه، تجارب الامم، ص ۳۲۷؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۵۹.

۳. ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۰.

۴. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۷۴؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۶. یکی از زنان پرنفوذ در زمان خلافت مقتدر بالله که حائز عنوان قهرمانگی شد.

۷. همان، ص ۱۱۱.

۸. تنوخی، الفرغ بعد الشدة، ج ۲، ص ۴۵.

کند...^۱ با این همه مدح و تمجید، و دعاها، وزیر مصلح در نزد او شفاعت نیافت و زمانی که خواسته‌های ام‌موسی^۲ را بدون هیچ قصدی نتوانسته بود، رسیدگی کند ام‌المقتدر او را به این بهانه، بدون توجه به لیاقتش، کوچک دانست و او را برکنار کرد.^۳

وزیر علی بن عیسی حقوق و مخارج اهل حرم را کم کرد و با اقداماتش از سلطه و نفوذ آنان و مادر خلیفه کاست. بنابراین، ام‌المقتدر و قهرمانه‌هایش به‌دنبال بهانه برای عزل و برکناری او بودند و موفق هم شدند. آنان به‌دنبال شخصی بودند که مطیع و به منافعشان بیفزاید. بعد از عزل علی بن عیسی، علی بن فرات به وزارت منصوب شد و متعهد به دادن روزانه مبالغی به ام‌المقتدر و قهرمانه ام‌موسی شد. منافع ام‌المقتدر و قهرمانه‌هایش ایجاب می‌کرد که درصدد عزل وزیر علی بن عیسی و روی کار آوردن این فرات باشند؛ زیرا او را خطری برای نفوذ و دخالت‌های خود می‌دیدند.

ابن فرات در وزارت دومش (۳۰۶ - ۳۰۴ ق)، بنا بر تعهدی که به خلیفه مقتدر و مادرش ام‌المقتدر داده بود، هر روز هزار و پانصد دینار به نسبت برنامه پیش‌بینی شده، می‌بایست به آنان بپردازد که هزار دینار برای مقتدر، ۱۳۳ دینار و یک و سوم دینار برای ام‌المقتدر، ۱۶۶ دینار روزانه به شاهزاده ابوالعباس و هارون پسران مقتدر می‌رسید.^۴ در روایتی دیگر، ابن فرات متعهد شد به مقتدر هر روز هزار دینار و به ام‌المقتدر و امیران، پانصد دینار بدهد؛^۵ اما نویسنده *نشوار المحاضرة* چنین گفته است: «وزیر تعهد کرد در هر ماه، به ام‌المقتدر ده هزار دینار و به امرا و قهرمانه‌ها، پنج هزار دینار پرداخت کند».^۶

به هر صورت مقتدر عباسی، علی بن عیسی را از وزارت برکنار ساخت و علی بن فرات را برای دومین بار به وزارت منصوب نمود. از این رو، می‌توان گفت یکی از معیارهای اصلی خلفا در انتخاب وزیران، مسائل مالی بوده است. کسی به وزارت گماشته می‌شد که خلیفه، اطرافیان، درباریان و همچنین خدم و حشم را حمایت مالی می‌نمود و تعهد می‌کرد مبلغ بیشتری را نسبت به سایرین پرداخت نماید. به اصطلاح امروزی، وزارت در این دوره در مزایده بود و هر کس مبلغ بیشتری می‌پرداخت، وزیر بود.

ابن فرات در وزارت دومش، به ضعف مرکزی و درونی دربار پی برد و احساس کرد که کسی بر

۱. صابی، *تحفة الامراء*، ص ۱۶۷.

۲. نام یکی دیگر از زنان صاحب‌نفوذ دربار خلیفه مقتدر بالله، قبل از ثمال، عنوان قهرمانگی داشت.

۳. تنوخی، *الفرج بعد الشدة*، ج ۴، ص ۳۷۰؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۱۲۶؛ مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۹۵.

۴. همان.

۵. ابن خلدون، *دیوان المبتدأ و الخبر*، ج ۳، ص ۴۶۰.

۶. تنوخی، *نشوار المحاضرة*، ج ۸، ص ۸۵.

ضد او برای به‌دست آوردن منصب وزارت در تلاش است؛ پس، پیش‌دستی کرد و از منصب وزارت استعفا داد و کتباً از ام‌المقتدر به علت سرپیچی خود معذرت خواست و علت آن را بیان داشت.^۱ ام‌المقتدر با او صحبت، و خیالش را راحت کرد و او را بار دیگر به منصب وزارت باز گرداند. در این هنگام وزیر بر خود و منصبش مطمئن شد.^۲ این روایت اولاً به‌روشنی قدرت و نفوذ ام‌المقتدر را در اداره امور خلافت آشکار می‌سازد؛ چراکه وزیر به‌خاطر تخلف و استعفایش از خلیفه عذرخواهی نکرد، بلکه از ام‌المقتدر عذر خواست. ثانیاً نشان می‌دهد که مقتدر، خلیفه‌ای صوری و ظاهری و خلیفه واقعی مادرش ام‌المقتدر بوده است. ابن فرات بر خلافت وزیر پیشین - علی بن عیسی - با ام‌المقتدر در انجام امور خلافت مشورت می‌کرد. شاید، او به‌نوعی می‌خواست رضایت و اعتماد ام‌المقتدر را جلب کند تا شاید مدت زمان بیشتری در منصب وزارت به حمایت او باقی بماند.

در سال ۳۰۶ ق، حامد بن عباس در واسط بود و چشم طمع به وزارت داشت.^۳ بدین منظور، نامه‌هایی به برخی از افراد حاشیه دربار، به‌ویژه ام‌المقتدر فرستاد. او به ام‌المقتدر وعده داد اگر در رسیدن به منصب وزارت او را کمک کند، مال و ثروت زیادی به او خواهد بخشید؛^۴ از آن پس ابن فرات با کفایت و باتجربه دستگیر و از وزارت برکنار شد.^۵ این روایت، منفعت‌طلبی و حرص و ولع شدید ام‌المقتدر را به ثروت آشکار می‌سازد. با اینکه ابن فرات برای او و قهرمانه‌اش ام‌موسی حقوق و مزایای زیادی در نظر گرفت و در امور خلافت با او مشورت می‌کرد، اما همین که وزیر جدید، حامد بن عباس رشوه بیشتری به او وعده می‌دهد؛ او را به وزارت می‌رساند. می‌بینیم منصب حساسی چون وزارت، بدون توجه به توانایی افراد، چگونه در معرض خرید و فروش قرار گرفته است؛ هرکس رشوه‌ای بیشتر می‌داد، وزیر می‌شد. نکته دیگر رواج رشوه است که یکی از بهترین و در عین حال ساده‌ترین راه‌ها برای به‌دست آوردن مقام و منصب در این دوره بود.

نفوذ و دخالت ام‌المقتدر از این حد هم بالاتر رفته بود. به محض سلب اعتماد از وزیری، او را عزل و اموالش را مصادره می‌کرد. یک روز ابن فرات را مورد امتحان قرار داد. او با یکی از نزدیکانش در مورد ام‌المقتدر صحبت می‌کردند، در این حین وزیر گفت: «آیا مرا از سخن و کلام یک زن می‌ترسانی؟»^۶ در این هنگام یکی از حاضرین گفت: این آخرین عهد وزارت در زندگیت

۱. بی‌نا، العیون و الحدائق، ص ۲۷۵.

۲. همان.

۳. ابن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر، ص ۴۶۲.

۴. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۱۱؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۱۰.

۵. همان؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۱۱.

۶. همان، ص ۴۵.

می‌باشد.^۱ پس، مدت‌زمان زیادی نگذشته بود تا اینکه ابن‌فرات دستگیر شد و به همراه پسرش محسن، به صورت فجیعی به قتل رسید.^۲ ابن‌فرات در وزارت سومش، به شخص پرنفوذی تبدیل شده بود، دست پسرش را در انجام امور باز گذاشت و بدون مشورت با خلیفه هر طور که می‌خواست عمل می‌کرد. او حتی در کارهای ام‌المقتدر دخالت می‌کرد و از او ترس و ابایی نداشت، وقتی ام‌المقتدر سلطه و خلافت پسرش و نیز نفوذ خود را در خطر دید به دسیسه‌چینی برضد وزیر اقدام کرد؛ نه تنها او را عزل و اموالش را مصادره کرد، بلکه از عوامل تأثیرگذار در قتل او و پسرش نیز بود. بعد از سومین وزارت ابن‌فرات (۳۱۲ - ۳۱۱ ق)، ابی‌العباس احمد خصیبی - کاتب ام‌المقتدر - به وزارت رسید. مردم از اینکه او خدمتگزار ام‌المقتدر و تحت‌حمایت ثمال قهرمانه بود، از او می‌ترسیدند و حساب می‌بردند.^۳ اما همین وزیر، طولی نکشید که از منصب وزارت پشیمان شد و آرزو می‌کرد ای کاش وزارت را قبول نکرده بود، و همچنان در خدمت ام‌المقتدر باقی مانده بود، و کتابت او را می‌کرد؛^۴ زیرا خدمت به ام‌المقتدر برایش سودآورتر از خدمت به خلیفه بود. با این همه، خود ام‌المقتدر او را عزل و اموالش را مصادره کرد.^۵ این روایت نشان می‌دهد حتی افراد نالایق، تحت حمایت مادر خلیفه و قهرمانه‌ها می‌توانستند وزیر شوند؛ بدون اینکه توانایی چنین منصبی را داشته باشند. آنان به دنبال اشخاصی بودند که حافظ منافع، مطیع و به نوعی وابسته آنان باشد. به این خاطر، افرادی را روی کار می‌آوردند که قبل آن در خدمت خودشان می‌بود.

دخالت ام‌المقتدر در امر قضاوت

دخالت ام‌المقتدر، فقط به عزل و نصب مردان بزرگ خلافت اعم از وزرا، فرماندهان و کارگزاران محدود نمی‌شد، بلکه دامنه مداخله او حتی به امور قضایی نیز می‌رسید. در سال ۲۹۸ ق، ام‌المقتدر نقش زیادی در به قضاوت رساندن محمد بن عبدالله بن ابی‌الشوارب داشت. بعد اینکه وی در بغداد بر کرسی قضاوت نشست، همراهان و ملازمانش گروهی نالایق بودند؛ کارهای او از حد زشتی هم فراتر رفت و مردم او را سرزنش می‌کردند.^۶ باین‌همه، ام‌المقتدر از وزیر ابن‌فرات خواست با کمک این قاضی سخت بگیرد و به او متمسک شود.^۷ در سال ۳۰۶ ق، ام‌المقتدر به قهرمانه‌اش ثمال دستور داد

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۳ - ۱۵۲؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۱۰۶ - ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۱۱؛ ابن‌اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۶۴.

۵. خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۷۸ - ۷۷.

۶. بی‌نا، العیون و الحدائق، ص ۲۳۲ - ۲۳۱.

۷. وکیع، اخبار القضاة، ج ۳، ص ۲۹۳.

هر روز جمعه در رُصافه به قضاوت بپردازد^۱ و به شکایت مردم از حاکمان و کارگزاران، رسیدگی کند.^۲ قاضیان، فقها و اعیان به او مراجعه می‌کردند و برای آنان قضاوت می‌کرد.^۳ ولی مردم قضاوت زن را قبول نداشتند، و کار ام‌المقتدر را در واگذاردن امر قضاوت به او زشت می‌دانستند و از او ایراد می‌گرفتند.^۴ مخصوصاً زمانی که، ثمال در ابتدای کارش نتوانست این مأموریت را به‌خوبی انجام دهد، ام‌المقتدر مجبور شد قاضی ابی‌الحسن بن اشنانی را به کمک او بفرستد.^۵ شاید، عدم پذیرش و استمرار روشی که ام‌المقتدر به کار گرفت، برهانی روشن بر عدم موافقت با او از نظر شرعی و عرفی باشد.

قهرمانه ثمال کارها را به‌درستی انجام می‌داد و به شکایات‌ها رسیدگی و آنها را ثبت می‌کرد.^۶ افراد ستم‌دیده به حقشان رسیدند و مردم آرامش یافتند و از روی کار آمدن او که در ابتدا احساس نفرت کرده بودند، خوشحال شدند. قاضیان و فقها نیز در مجالس او حاضر می‌شدند.^۷ این‌چنین بود که یکی از قهرمانه‌های دربار خلافت، منصب حساس قضاوت را به‌دست گرفت و نخستین قاضی زن مسلمان شد. مسعودی معتقد است که بر عهده گرفتن قضاوت برای ثمال، نشانه‌ای از نشانه‌های سقوط خلافت عباسی در عصر خلیفه مقتدر بالله می‌باشد. به طور کلی، او می‌گوید: «زنان بر منسک و تدبیر امور تسلط یافتند تا جایی که مادرش ثمال قهرمانه را در مجالس قضا، برای دادن رأی و نظر خواص و عوام می‌نشانند».^۸ آنچه به جایگاه ثمال قهرمانه می‌افزود، قضاوت در مورد افراد عادی نبود؛ بلکه به شکایات‌های مردم علیه مأموران ارشد مملکت نیز اختصاص داشت، و از آنجا که حکم در شکایات، منوط به نظر و امضای فقها نبود؛ پس صاحب‌شکایت آزادی بیشتری از قاضی هنگام صدور حکم داشت.^۹

چرا ام‌المقتدر، قهرمانه ثمال را بر مسند قضاوت می‌نشانند با علم به اینکه او از قضاوت و احکام مربوط به آن چیزی نمی‌دانست؟

۱. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۶۷.
۲. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۲۹ - ۳۲۸؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۱۸۱؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱، ص ۱۲۹.
۳. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳۳، ص ۲۶؛ زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۱۶۸.
۴. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۶۷.
۵. ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۹.
۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۶۷.
۷. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۱۸۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۲۶؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۲۹.
۸. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۲۸.
۹. کبیبی، عصر الخلیفة المقتدر بالله، ص ۹۲.

به نظر می‌رسد، دخالت ام‌المقتدر در امر قضاوت، ریشه در منافع او داشت. او افرادی را بر این مسند می‌نشانده که تجربه چندانی در امر قضاوت نداشتند؛ ولی آنان خواسته‌های مخالف شرع و دین او را به راحتی اجابت می‌کردند. منفعت‌طلبی و مال‌دوستی ام‌المقتدر به جایی رسید که از قاضیان می‌خواست اموال و املاک اوقافی را آزاد کنند تا به راحتی مالک آنها شود و اگر با او مخالفت می‌کردند آنان را عزل می‌کرد. علاوه بر این، ام‌المقتدر در بعضی اوقات، به قاضیان دستور می‌داد؛ اقداماتی خاص را در پیش گیرند، اگرچه مخالف با شرع و دین باشد. مانند آنچه به قاضی احمد بن اسحاق بن بهلول دستور داد. او از قاضی خواست تا وقفی را حلال کند تا بتواند آن را به دست آورد و خرج کند.^۱ اما قاضی نه تنها مخالفت کرد و از تهدیدش نترسید بلکه گفت: «این اموال مسلمین است، و من هیچگاه آن را از وقف خارج نمی‌کنم.» ام‌المقتدر او را عزل کرد و کسی دیگر را به جای او نشانده.^۲

اقدامات خیریه، بخشش‌ها و ثروت ام‌المقتدر

ام‌المقتدر، علاقه زیادی به نیکوکاری و نیک‌خواهی داشت و از این نظر معروف و مشهور بود. او در انفاق مال زیاد، در راه خیر و احسان سستی و دودلی نداشت و در نهایت بزرگی و ریاست زندگی می‌کرد.^۳ وی در حفظ منافع و مصالح حاجیان سعی زیادی می‌کرد و همراه با آنان تعدادی پزشک و نوشیدنی می‌فرستاد، تا جایی که می‌توانست به آبادانی حوض‌های آب می‌پرداخت و پول زیادی در هموار کردن راه‌ها، خرج می‌کرد.^۴ کمک‌های خیرخواهانه او حتی شامل کسانی شد که در برابر سپاه پسرش ایستادند و سلاح کشیدند. در سال ۲۹۸ ق، فرمانروای شهر حلب، چهارصد مرد، زن، بچه، خدمه و اسیر قرمطی را به بغداد فرستاد.^۵ آنان با حالتی ذلیل و خوار وارد پایتخت شدند. ام‌المقتدر دستور داد تا با آنان رفتاری دلسوزانه داشته باشند و به هر یک، نفقه‌ای بخشید و سپس آزادشان کرد.^۶ شاید، مهم‌ترین مفاخر ام‌المقتدر - که تاریخ آن را به ثبت رسانده است - تأسیس بیمارستانی در بازار یحیی رُصافه در دجله شرقی بوده باشد.^۷ ام‌المقتدر اداره آن را به طبیب معروف سنان بن ثابت - طبیب

۱. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۲۹۵ - ۲۹۴؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۶۵.

۲. تنوخی، نشوار المحاضر، ج ۱، ص ۲۴۲.

۳. عیسی بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ص ۱۱۳.

۴. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۵. بی‌نا، العیون و الحدائق، ص ۲۳۱.

۶. همان.

۷. ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۱۱۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۱۷۸.

مقتدر - سپرد.^۱ او پزشکان و خدمه‌های دیگری را برای آن استخدام کرد که مخارج آن در هر ماه ششصد هزار دینار،^۲ و به قولی، در هر سال هفت هزار دینار بود.^۳ ام‌المقتدر، ماکت دهکده یا شهرکی از طلا و نقره برای خلیفه ساخت که یکی از عجائب آن دوره به‌شمار می‌رفت؛ زیرا برای ساخت آن حدود دویست هزار درهم خرج کرد.^۴ این شرح نه‌تنها اسراف و اتلاف اموال در آن زمان را می‌رساند بلکه نشان‌دهنده ثروت زیاد ام‌المقتدر و مال فراوانی بود که در اختیار داشت. وی به‌خاطر جایگاه اجتماعی‌اش، علاقه زیادی به مال و ثروت داشت. وی زمین‌های زیادی در واسط، شیب اسفل و جُنُبلاء،^۵ اهواز، هرمزجرد و رودمستان - از کوره‌های به‌قباض اسفل (علیا، اوسط، سفلی)، ناحیه‌ای در اطراف کوفه و فرات^۶ - در اقطاع داشت^۷ که درآمد آنها سالیانه هزاران دینار بود.^۸ ابن‌جویری در مورد دارایی ام‌المقتدر می‌نویسد:

دارایی و ثروت او بالاتر از حد شمارش بود. درآمد زمین‌های زراعی‌اش در هر سال، هزار هزار دینار بالاتر می‌رفت و فزونی می‌گرفت، و بیشتر آن را می‌بخشید یا صدقه می‌داد.^۹

قدرت مالی ام‌المقتدر، تا حدود زیادی مبتنی بر املاک کشاورزی‌اش بود که بیشتر آن را به‌عنوان هدیه دریافت کرد. این قدرت به او اجازه می‌داد برای خود شبکه‌ای از یک‌سری ملتزمین مطیع به راه بیندازد.^{۱۰}

به‌دنبال حادثه سال ۳۱۷ ق - که به دومین عزل و برکناری مقتدر انجامید - از قبری که ام‌المقتدر برای خود از پیش در رُصافه ساخته بود و به شکل یک مخفیگاه بود، ششصد هزار دینار بیرون آوردند.^{۱۱} این نشان می‌دهد که خلیفه نه‌تنها توانایی تدبیر امور نداشت بلکه از کارهای سری مادرش و نیز از ثروت بیش از حد او بی‌خبر بود و شاید بر عکس، آن قدر تحت‌تأثیر و مطیع مادرش بود که توانای مخالفت با او را نداشته است.

۱. تنوخی، *الفرج بعد الشدة*، ج ۲، ص ۳۵۴؛ عیسی بک، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ص ۱۱۳.

۲. ابن‌جویری، *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۳. زرکلی، *الاعلام*، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۲۳، ص ۲۵.

۴. ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۱۷۰.

۵. کوره‌ای بین واسط و کوفه. (یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۱۶۸)

۶. همان، ج ۵، ص ۴۰۲.

۷. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۵، ص ۵۸؛ تنوخی، *الفرج بعد الشدة*، ج ۲، ص ۴۵.

۸. همان، ج ۴، ص ۴۵؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۹. ابن‌جویری، *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

10. El Chikh, "The Abbasid Harems", *Journal of Middle East Womens Studies*, P. 10.

۱۱. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۲۷۰؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

با وجودی که ام‌المقتدر ثروت زیادی داشت و آن را سخاوتمندانه می‌بخشید اما در گرفتن رشوه، هنگام نصب وزرا، کارگزاران و مصادره اموال کوتاهی نمی‌کرد. آنجا که عبیدالله خاقانی در سال ۲۹۹ ق، صد هزار دینار به‌عنوان پاداش به او داد تا وزارت را بعد از علی بن فرات برای او تصویب کند.^۱ ابن فرات زمانی توانست برای دومین بار (۳۰۴ ق) به منصب وزارت دست یابد که متعهد شد به ام‌المقتدر در هر روز ۳۳۳ دینار و یک سوم آن را بپردازد؛^۲ و به این شکل، راه رسیدن به وزارت برایش هموار شد. در سال ۳۰۷ ق، علی بن عیسی وزیر، دستور داد ابی‌قاسم بن بسطام نماینده مصر، جهت حساب و بازرسی اموالی که در طی فرمانرواییش گردآورده بود، به بغداد بیاید. او برای اینکه از مطالبه و حسابرسی وزیر خلاصی یابد، برای خلیفه و ام‌المقتدر هدایایی باارزش و گران‌بهای زیادی را آورد.^۳ با این رشوه کلان، ام‌المقتدر یکی از فرمانروایان سوءاستفاده‌کننده از منصبش را آزاد کرد، اما از طرف دیگر، خسارت زیادی را به امور مالی خلافت وارد کرد.

کار به جایی رسیده بود که ام‌المقتدر به اموال خصوصی هم دست‌درازی می‌کرد. برای مثال، در سال ۳۰۷ ق، بعد از اینکه کاتبش محمد بن عبدالحمید وفات یافت؛ او از خانواده‌اش صد هزار دینار مصادره کرد.^۴ جمع‌آوری ثروت توسط ام‌المقتدر حوادث ناگواری را به دنبال داشت؛ احتکار مایحتاج غذایی توسط او، منجر به بالا رفتن قیمت‌ها و سبب تشویش عمومی شد.^۵ مردم به مساجد حمله کردند؛ منبرها را شکستند، تا حدی که پلیس از مقاومت در برابر آنان ناتوان شد.^۶ اگر مقتدر دخالت نمی‌کرد و قیمت‌ها را پایین نمی‌آورد، خلافت عباسی سقوط می‌کرد. مقتدر دستور داد دکان‌ها و انبارهای ام‌المقتدر، شاهزادگان، و کارمندان بلندمرتبه را باز کنند و گندم را به بهای پنج دینار کمتر در یک کر، بفروشند.^۷

محمد بن عبیدالله خاقانی، ام‌المقتدر را این‌گونه توصیف کرده است:

دربار خلافت، هیچ زنی زیباتر، گرامی‌تر و با انصاف‌تر در معامله مثل او نداشت. به تاجران سودهای کلان می‌داد و نزد مقتدر، شأن و مقام داشت.^۸

۱. همان، ص ۴۰؛ ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۲. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۹۶.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۱۱، ص ۷۳.

۴. همان، ص ۷۴.

۵. مسکویه، *تجارب الامم*، ج ۵، ص ۱۳۰ - ۱۲۹.

۶. همان.

۷. همان؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۸، ص ۱۱۷.

۸. بی‌نا، *العیون و الحدائق*، ص ۱۲۰.

از این توصیف روشن می‌شود، فعالیت زنان در آن زمان فقط محدود به عرصه سیاست و دخالت در امور خلافت نبود بلکه این فعالیت به عرصه تجارت و بستن قراردادهای تجاری سودآور تسری یافته بود و بعضی از آنان مایحتاج مردم را احتکار می‌کردند. غالباً سربازان به مقتدر به‌خاطر سلطه و نفوذ ام‌المقتدر بر امور خلافت اعتراض و انتقاد می‌کردند. ابوالفداء در این باره چنین اشاره می‌کند:

سربازان بر مقتدر از سلطه و نفوذ ام‌المقتدر معترض بودند؛ زیرا از بیشتر آنان اموالی را می‌گرفت و یا اخذ می‌کرد.^۱

شورش مداوم سربازان گرچه به‌خاطر عوامل دیگری نیز بود اما نمی‌توان نقش ام‌المقتدر را در این آشوبها نادیده گرفت.

هرچند ام‌المقتدر بخشش بسیار داشت، در اظهار قدرت و استمرار جایگاهش، هرجا احساس می‌کرد خواسته یا تمایلی از طرف خلافت بر ضد اوست، موضع می‌گرفت. این آن چیزی است که به‌هنگام شورش فرمانده مونس بر ضد پسرش احساس کرد. وقتی مقتدر به نزد مادرش آمد تا از او کمک مالی بستاند، گفت: «آنچه را که برایم اتفاق افتاده، دیدی، برایم دینار و درهمی نیست، پس مرا به آنچه در دست داری کمک کن.»^۲ ام‌المقتدر با اینکه پسرش را در این مواقع کمک می‌کرد، بیشتر به فکر جمع‌آوری ثروت بود، به‌ویژه بعد از کمک او در رفع شورش قرامطه و خطری که بغداد را تهدید می‌کرد. او در ابتدا پنجاه هزار دینار به مقتدر کمک کرد.^۳ مقتدر گفت: «کدامین شیء است که این دینارها او را بی‌نیاز کند و کدام مقام است جانشین من شود در این مصیبتی که من با آن روبه‌رو هستم.»^۴ خلیفه مایوسانه و با حالتی عصبی از مادرش جدا شد درحالی‌که به مادرش وعده می‌داد او و خدمه‌اش همگی شدیدترین عذابها را خواهند دید.^۵ بعد از کشته شدن، جنازه‌اش مقتدر تا چند روز بر زمین بود تا مردی از کنارش عبور کرد و او را با گیاهی پوشاند و سپس دفن کرد و اثرش از بین رفت.^۶

دخالت ام‌المقتدر در تربیت فرزندان خلیفه مقتدر بالله

نفوذ ام‌المقتدر به پسرش و امور خلافت محدود نمی‌شد بلکه مراقب شیوه تربیت نوادگانش و هر

۱. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۷۴.

۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۱۵۵.

۳. همان.

۴. همان.

۵. کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۶۹.

۶. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۴۲؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

آنچه می‌خواندند و یا به آنان درس داده می‌شد، نیز بود. برای مثال، یک روز او به یکی از خدمه‌هایش گفت: «کتاب‌هایی را که صولی به آنان تدریس می‌کند، بیاورد. وقتی کتب را برای او آوردند، پس از بررسی و اطلاع از محتویاتش، آنها را تأیید کرد و شایسته تدریس دانست.^۱ با این وجود، ام‌المقتدر با این کار قانع نشد و ابن الجوالیقی و حسین بن اسماعیل خاملی را احضار کرد تا ابوالعباس بن مقتدر را آزمایش و امتحان کنند. این دو با امتحان ابوالعباس و بحث با او نه تنها تأییدش کردند بلکه گفتند: «او عالمی است که نزد استادانش علم و دانش آموخته است».^۲

مرگ ام‌المقتدر

سرانجام ام‌المقتدر در جمادی الاول سال ۳۲۱ ق، در رُصافه درگذشت. وی حرص و ولع شدیدی به مال و ثروت داشت و در برابر شکنجه و سیلی‌های دردناک قاهر مقاومت کرد.^۳ قاهر می‌خواست به سبب حوادث سال ۳۱۷ ق - که از خلافت برکنار شد - خون‌خواهی و انتقام بگیرد. با اینکه ام‌المقتدر او را از هنگامی که مادرش را از دست داد او را در دامان خود بزرگ کرد^۴ و حتی در این حادثه (سال ۳۱۷ ق)، به او نیکی‌های زیادی کرد^۵ و چند کنیز نیز به او بخشید،^۶ خود قاهر بیان می‌کند: «یکصد شلاق به دست خود به جاهای پیچیده تن او زد تا خسته شود ولی بیش از آنچه داوطلبانه گفته بود یک درم نداد».^۷

قاهر شدیدترین ضربه‌ها و شکنجه‌ها را به او می‌زد و حتی او را با یک پا به میخی^۸ و به قولی دیگر، به یک درخت بسته بود^۹ تا چند روز او را به این شکل نگاه داشت تا جایی که بر صورت و بدنش بول سرازیر می‌شد^{۱۰} تا شاید به آنچه در نزدش بود از لباس، جواهرآلات، زینتی‌ها،

۱. صولی، اخبار الراضی بالله و متقی بالله، ص ۶ - ۵.

۲. همان.

۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱.

۴. ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۳۰.

۶. همان، ص ۳۰۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۸، ص ۲۰۷.

۷. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۳۰ - ۳۲۹.

۸. تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۹. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۲۶۸.

۱۰. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

صندوق‌های ویژه که قیمتشان به ۱۳۰ هزار دینار می‌رسید اعتراف کند.^۱ تنها زمانی ام‌المقتدر به آنها اعتراف کرد که قاهر در شکنجه و آزار، نهایت شدت و خشونت را به کار گرفت.^۲ جامه‌های نشان‌دار و دیبای رومی، پارچه‌های شوستری زربافت، فرش‌های چرمین، خز و دیبا، صندوق‌های پر از پارچه‌های فاخر، طلاها و نقره‌های ساخته شده،^۳ عطریات فراوان چون عود هندی، عنبر، مشک، کافور و مجسمه‌های کافوری، همه اینها را قاهر از او مصادره کرد که ارزش آنها ۱۳۰/۰۰۰ دینار و ارزش مجسمه‌ها ۳۰۰/۰۰۰ درهم بود.^۴

بعد از مصادره ثروت ام‌المقتدر، قاهر او را احضار کرد تا به قضاوت خود به وقف تمام اموال و املاک خود شهادت و به فروش آنها وکالت دهد.^۵ اما ام‌المقتدر امتناع و مخالفت کرد و گفت: «من آنها را به‌عنوان احسان به مکه، مدینه، مرزها و به ضعیفان و بیچارگان بخشیده‌ام و فروش و بخشش آنها را حلال نمی‌دانم.»^۶ اما خلیفه قاهر، به‌بهانه دزدیدن اموال خود دوباره ام‌المقتدر را مورد ضرب‌وشتم قرار داد. ام‌المقتدر - که به بیماری استسقاء مبتلا بود - دیگر توانی در برابر شکنجه‌های قاهر برایش باقی نمانده بود، تسلیم شد.^۷

در منابع دیگر آمده است او مقاومت کرد و تسلیم نشد تا جایی که خود قاهر املاکش را از وقف در آورد و آنها را فروخت.^۸ ابن‌اثیر می‌گوید:

فرمانده علی بن عباس نوبختی، فروش املاک وقفی ام‌المقتدر را بر عهده گرفت و از زمین‌های خاص فرات، عباسی، جدید و قدیم و هر آنچه که در سایر نواحی داشت، همه را فروخت و قیمت آنها تنها از مستغلات توقیفی چیزی در حدود ۵۰۰ هزار دینار بود.^۹

به روایتی دیگر، مونس مظفر مأمور فروش آنها شد و به پانصد هزار دینار آنها را فروخت.^{۱۰} رفتار قاهر و روش شکنجه او با ام‌المقتدر، با قساوت قلب همراه بود. از طرفی، شدت لجبازی ام‌المقتدر

۱. همان؛ ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ عیسی بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ص ۱۱۴.

۲. ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۳. مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۳۳۰.

۴. همان؛ ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۸۸۶.

۵. ابن‌جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۳، ص ۳۹۹.

۶. همان؛ تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۱، ص ۲۴۲.

۷. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۲۶۸؛ ابن‌اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۴۵.

۸. تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۱، ص ۲۴۲.

۹. ابن‌اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۲۴۵.

۱۰. طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۱۱، ص ۲۷۴.

علاقه او را به ثروت نشان می‌داد. بعد از این حوادث، ام‌المقتدر را به خانه علی بن یلیق و یا به روایتی، به خانه حامد بن یاقوت بردند؛^۱ جایی که بعد از ده روز به آرزویش (مرگ) رسید.^۲ ام‌المقتدر برای خود قبری از پیش در خانه‌ای در رصافه ساخته بود و در آنجا دفن گردید.^۳ بدین طریق، زندگی یکی از زنان بزرگ بنی‌عباس به پایان رسید که با قدرت زیاد و سلطه طولانی‌مدت، متمایز بود. او نزدیک به ۲۵ سال در خلافت پسرش شریک بود و بانی حوادث بسیاری شد. او از هر روشی؛ از رشوه و مصادره اموال تا فروش مقامات، برای گردآوری ثروت کوشید ولی طولی نکشید همین ثروت، بلای جاننش شد.

نتیجه

مروری بر تاریخ اسلام، این واقعیت را به اثبات می‌رساند که در هیچ برهه‌ای زنان با اقتدار سیاسی و فرمانروایی بیگانه نبوده‌اند و آنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بر حسب مقتضیات زمان، شرایط، موقعیت‌ها، برخی مصالح و پاره‌ای لیاقت‌ها، قدرت را به دست گرفته‌اند. عصر دوم عباسی، به‌ویژه عصر خلیفه مقتدر بالله به دلیل ضعف خلفا، سلطه و نفوذ ترکان، نابه‌سامانی سازمان اداری، بی‌کفایتی وزرا و کارگزاران و بسیاری از عوامل دیگر، زمینه برای دخالت و حضور زنان فراهم شد.

بزرگ‌شدن مقتدر از همان کودکی در بین زنان و کنیزان و کم بودن سنش به‌هنگام به‌خلافت رسیدن، او را چنان تحت تأثیر زنان قرار داده بود که در هر کاری حتی امور مهم حکومتی، از مشورت با آنان غفلت نمی‌ورزید. تماس با زنان، به‌مراتب بیشتر از تماسی بود که با رجال حکومت داشت. از این‌رو، مداخله زنان به‌خصوص مادرش در مسایل جاری خلافت، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. ام‌المقتدر با استفاده از این شرایط نه‌تنها اعمال قدرت می‌کرد بلکه به علت ارتباط با خلیفه و صاحبان قدرت، درآمدی بالا و شانی والا داشت.

همچنین، ام‌المقتدر با پشتوانه قدرت خود در مسایل گوناگون، اعمال نفوذ می‌کرد و بزرگان حکومت درخواست‌های خود را از طریق وی به خلیفه می‌رساندند. به‌تدریج قدرت ام‌المقتدر به حدی گسترش یافت که مأمین گناهکاران و بی‌گناهان برای فرار از مجازات شد.

حضور و دخالت ام‌المقتدر در سیاست، عواقب شومی را به‌دنبال داشت. وی حکومت مقتدر را از داشتن وزرا، فرماندهان و کارگزاران باکفایت بی‌نصیب کرد. چه‌بسا وزرا و فرماندهان کاردانی بودند که تنها به‌خاطر سوءتفاهم‌ها توسط ام‌المقتدر برکنار می‌شدند و در این بین، آنچه اهمیت داشت مقدار

۱. عیسی بک، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ص ۱۱۴.

۲. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۳، ص ۳۲۱؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

۳. همان، ص ۳۲۳؛ تنوخی، الفرج بعد الشدة، ج ۱، ص ۲۰۷؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۵، ص ۲۷۰.

و مبلغ رشوه دریافتی بود. هر کس مبلغ بیشتری می‌داد صاحب منصب مورد نظر می‌شد. کاردانی و تجربه، ملاکی برای گرفتن مقام و منصب نبود. دخالت ام‌المقتدر، فقط به عزل و نصب وزرا، فرماندهان و کارگزاران محدود نمی‌شد بلکه دامنه مداخله او حتی به امور قضایی نیز می‌رسید. با وجود شدت و مخالفت خلفا و رهبران دینی در عدم جواز قضاوت زنان، وی توانست اولین قاضی زن مسلمان را بر منصب قضاوت بنشانند. دخالت ام‌المقتدر در این امر، ریشه در منافع او داشت. او افرادی را بر این مسند می‌نشانند که تجربه چندانی در امر قضاوت نداشتند؛ چراکه آنان خواسته‌های مخالف شرع و دین او را به راحتی اجابت می‌کردند.

نامه وزیر علی بن عیسی، جایگاه برجسته ام‌المقتدر را می‌تواند به خوبی به تصویر بکشد. پس بسیار مهم است که گوشه‌ای از تاریخ اسلام را به بررسی وضعیت زنان اختصاص دهیم که در تاریخ مردانه گم شده‌اند یا آن قدر کم‌رنگ هستند که به چشم نمی‌آیند.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیم حسن، حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۵.
۲. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تصحیح خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن شاکر الکتبی، محمد، *فوات الوقیات*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۳ م.
۶. ابن طباطبا، محمد بن علی، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن عبری، غریغوریوس، *تاریخ مختصرالدول*، تصحیح انطون صالحانی الیسوعی، بیروت، دارالشرق، ۱۹۹۲ م.
۸. ابن العماد حنبلی، شهاب‌الدین، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تصحیح الأرنؤاؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۹. ابن عمرانی، محمد بن علی، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، تصحیح قاسم السامرائی، قاهره، دارالآفاق، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المعنی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ق / ۱۹۷۲ م.
۱۱. ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. ابوالفداء، عمادالدین، *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۳۴۸ ق.

١٣. بی‌نا، *العیون والحدائق فی اخبار الحقائق*، تحقیق نبیله عبدالمنعم داود، نجف اشرف، مطبعة النعمان، ١٣٩٢ ق.
١٤. تنوخی، ابوعلی محسن، *الفرج بعد الشدة*، تحقیق عبود شالجي، بیروت، دار صادر، بی تا.
١٥. _____، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، بیروت، ١٣٩١ - ١٣٩٣ ق.
١٦. خُصری قیروانی، ابواسحاق، *ذیل زهر الآداب*، مصر، مطبعة الرحمانیه، ١٣٥٦ ق.
١٧. خطیب بغدادی، ابوبکر، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧ ق.
١٨. خواندمیر، غیاث‌الدین، *دستور الوزراء*، تهران، اقبال، ١٣١٧.
١٩. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دار العلم للملایین، ١٩٨٩ م.
٢٠. شیرازی، ابراهیم بن علی، *المهذب فی فقه الامام الشافعی*، اندونزی - سورآبایا، مکتبه احمد بن سعد بن نبهان، بی تا.
٢١. صولی، ابوبکر، *اخبار الراضی بالله و متقی بالله (او تاریخ الدولة العباسیه من سنة ٣٣٢ الی ٣٣٣ هجریه من کتاب الاوراق)*، عنی بنشرهج. هیورث. دن، بیروت، ١٤٠٣ ق.
٢٢. عیسی بک، احمد، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسائی، بی جا، موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ١٣٧١.
٢٣. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ١٣٨٧ ق.
٢٤. کیسی، حمدان عبدالمجید، *عصر الخلیفه المقتدر بالله*، نجف اشرف، مطبعة النعمان، ١٣٩٤ ق.
٢٥. کحاله، عمرضا، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا.
٢٦. متز، آدام، *الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری*، تصحیح محمد عبدالهادی ابوریده، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
٢٧. مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ١٣٧٩.
٢٨. مسعودی، ابوالحسن، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، بی تا، (افست قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه).
٢٩. ناظم الاطباء، میرزا علی اکبر، *فرهنگ نفیسی*، تهران، خیام، ١٣٤٢.
٣٠. ذهبی، شمس‌الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤١٣ ق.
٣١. صابی، هلال بن محسن، *تحفة الامراء فی التاريخ الوزراء*، ویراستار عبدالستار احمد فراج، بغداد، ١٩٥٨ م.
٣٢. یاقوت حموی، شهاب‌الدین، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ١٩٩٥ م.
٣٣. وکعب، محمدبنخلف، *اخبار القضاة*، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المراغی، قاهره، مطبعة السعاده، ١٣٦٦ ق.
34. El Chikh, Nadia Maria, "Revisiting The Abbasid Harems", *Journal of Middle East Womens Studies*, 2005.